

نمونه‌هایی از نظرات و عمل‌کرد گرایش ضد سرمایه‌داری کارگران در سی سال پیش

فرهاد بشارت

مسلط در ایران و جهان در آن دوره بود. از این اشتباهات امروز در جنبش کارگری باید برعکس بود.

اما هیچ کدام از این اشتباهات، ماهیت عمیقاً طبقاتی و ضد سرمایه‌داری این جریان کارگری را نتوانست تحت الشعاع قرار دهد. متناً امروز هم تقارب عملی و سیاسی آن دوره‌ی این گرایش برای فعالین معاصر جنبش کارگری حاوی درس‌های آموزنده و کارگشا است. امروز هم می‌توان و باید آن دسته از فعالین کارگری را که به فکر سازمان‌دهی «مستقل» بیکاران - مستقل از کارگران شاغل(۱) - هستند با نظرات و تقارب عملی این گرایش در ایجاد اتحاد بین کارگران بیکار و شاغل آشنا کرد. مناسفانه هنوز هم گرایش‌های قوی‌ای در میان کارگران به تبلیغ به نفع «سرمایه‌داران صنعتی» و «غیررانت‌خوار» مشغولند. ارزیابی عمیقاً طبقاتی این جریان در سی سال پیش از ماهیت تماماً سرمایه‌دارانه و ضد کارگری کل نظام حاکم هنوز هم می‌تواند راه‌گشای مبارزات و مبارزان کارگری بشود.

فعالین این گرایش در آن زمان فقط مشغول نظر دادن و مقاله نوشتن برای دیگران نبودند و خود در صف جلوی مبارزات کارگری برای تحقق بنفشی‌شان به نظرات‌شان تلاش می‌کردند. مناسفانه این گرایش در آن زمان آن قدر قوی نبود، تا بتواند مبارزات کارگران را در مقابل عملات و مشیانه‌ی جمهوری اسلامی، جناح‌ها و احزاب بزرگ و کوچک رسماً بورژوازی و بالاخره دسایس و اعمال امثال حزب توده، سازمان‌های مهادین خلق، سازمان فداییان، حزب زنجیران و غیره به پیروزی نزدیک کند و مانع سرکوب انقلاب گردد.

این گزارشات و سفن‌رانی توسط محمد شمس برای انتشار در این دفتر ویژه‌ی «نگاه» در اختیار ما قرار داده شده است. او خود به این نسل و گرایش از فعالین کارگری ضد سرمایه‌داری آن دوره تعلق دارد و کارگری که متن سفن‌رانی او را، در اجتماع کارگران بیکار در بیست و ششم مهرماه ۱۳۵۸ در تهران، در این جا می‌خوانید، محمد شمس است.

انتشار مجدد این گزارشات و تقارب مبارزاتی سه دهه‌ی پیش را به خاطر می‌آورم آن هم‌کاران عزیز، که در همه‌ی دقیق این مبارزات حضور داشتند و اکنون دیگر در میان ما نیستند، تقدیم می‌کنیم. یادشان گرامی باد!

مارس ۲۰۰۹



«سفن‌رانی یک رفیق کارگر در گردهمایی کارگران بیکار»، «کارگران بیکار، کارگران شاغل و رژیم!» و «مبارزات کارگران بیکار»، متن سه گزارش خبری از مبارزات کارگران شاغل و بیکار در دو سال اول روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی است، که از شماره‌های مختلف نشریه‌ی «قبر کارگر»، سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، در این جا بازتکثیر می‌شوند.

این گزارشات حاکی از وجود یک گرایش فعال ضد سرمایه‌داری و تیزبین در میان کارگران و فعالین واقعی آنان در زمان انقلاب است. زمانی که احزاب و سازمان‌هایی از نوع حزب توده، مهادین و فداییان، کارگران بیکار را به تمکین و سازش با رژیم و یا حداقل راه پیمایی به طرف خانه‌ی آیت‌الله طالقانی برای کسب حمایت از مطالبات‌شان دعوت می‌کردند. این طیف فعالین کارگری، کارگران بیکار و شاغل را به اتحاد با یک دیگر برای مبارزه با دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی دعوت و بسیج می‌کردند؛ کارگران بیکار را به جلوی کارخانه‌ها برده و تلاش در ایجاد اتحاد و هم‌بستگی با کارگران شاغل داشتند.

در آن سال‌ها، وقتی این احزاب و سازمان‌ها علت وجود بیکاری را عمل‌کرد رژیم سلطنتی سابق یا ناشی از توطئه‌های امپریالیسم دانسته و راه علاج آن را هم هم‌کاری با سرمایه‌داران «ملی»، رژیم و اتحاد سیاست صبر و انتظار معرفی می‌کردند؛ این کارگران کمونیست، کل نظام سرمایه‌داری را باعث ایجاد بیکاری می‌دانستند و از کارگران شاغل و بیکار می‌خواستند تا مو نظام سرمایه‌داری و جایگزین کردن آن با سوسیالیسم از پا نشینند.

این جریان کارگری ضد سرمایه‌داری از همان ابتدا شناختی ملموس از ماهیت بورژوازی و سرمایه‌دارانه‌ی جمهوری اسلامی و همه‌ی آفوندها و چهره‌ها و جناح‌های مختلف آن داشت و به صراحت ماهیت عمیقاً ضد کارگری و ضد بشری این رژیم را به مردم و کارگران معرفی می‌کرد. آن‌ها کارگران شاغل و بیکار را از رقابت با یک دیگر بر حذر داشته و به صراحت به آن‌ها می‌گفتند، که تنها داروی علاج همه‌ی دردهای جامعه، از جمله بیکاری، سوسیالیسم است.

البته ادبیات آن موقع این گرایش از برفی انحرافات رایج چپ زمانه‌ی خود رنج می‌برد. علی‌رغم موضع و ارزیابی قاطع طبقاتی آن از نظام و رژیم سرمایه‌داری حاکم، واژه‌ی «سرمایه‌داری وابسته» در ادبیات این جریان به کار برده می‌شد که اشتباه بود. هم‌چنین بر نفوذ غیرانتقادی آن به مبارزات ناسیونالیستی تحت عنوان مبارزات «خلق‌های تحت ستم»، از جمله نشان‌گر نفوذ باورهای رایج چپ



کارگران بیکار، کارگران شاغل و رژیم!

تهران، کارخانه‌ی ایران ناسیونال، فروردین ۱۳۵۹: کارگرانی که ماه‌ها بیکار بوده‌اند و در چند ماه گذشته برای پیدا کردن کار از هر کارخانه‌ای شنیده بودند، که «بعد از عید استخدام می‌کنیم، برای کار بعد از عید به این کارخانه مراجعه کنید»، با پایان گرفتن تعطیلات نوروز برای گرفتن کار به کارخانه‌ها مراجعه می‌کنند. هجوم انبوه بیکاران، این حرکت کارگران بیکار برای استخدام را به تظاهرات کارگران بیکار در برابر کارخانه‌ها تبدیل می‌کند.

در شانزدهم فروردین، وقتی کارگران کارخانه‌ی ایران ناسیونال به سر کار بازمی‌گشتند، با انبوه ۲۰۰-۳۰۰ نفری از کارگران بیکار روبرو شدند، که برای گرفتن کار و استخدام در کارخانه جمع شده بودند. بیکاران از مسئولین کارخانه می‌خواستند، که استخدام شوند. بعضی از این بیکاران از کارگران اخراجی ایران ناسیونال بودند. یک نفر از اداره‌ی استخدام کارخانه و یک نفر از اعضای سندیکای ضد کارگری فرمایشی کارخانه به میان کارگران بیکار آمدند و از طرف همه‌ی ضد کارگرهای ایران ناسیونال -مدیریت، سندیکای فرمایشی، انجمن اسلامی ضد کارگر، حفاظتی‌ها، کمیته‌چی‌ها و...- به کارگران بیکار پاسخ دادند. آن‌ها گفتند: «ما نمی‌توانیم شما را استخدام کنیم، تولید پایین است و تعداد کارگر زیاد داریم. در آینده که تولیدمان به اندازه‌ی قبل از انقلاب برسد (منظورشان سال ۵۶ بود)، شما را استخدام می‌کنیم». و بعد هم از کارگران بیکار خواستند، تا هوشیار باشند و نگذارند «ضد انقلاب» در بین‌شان نفوذ کند. ضد کارگرهای ایران ناسیونال، همان چیزی را به کارگران بیکار گفتند، که هر روزه رژیم حاکم به بیکاران می‌گوید: مثلاً بیکار بمانید، گشنگی بکشید و از گشنگی بمیرید، تا ما وضع را مثل سال ۵۶ بکنیم؛ تا بتوانیم از گرده‌ی همه تسمه بکشیم؛ تا بتوانیم استثمار را به شدت دوران شاه برسانیم؛ «جزیره‌ی امنیت استثمارگران» را دوباره برقرار کنیم، آن وقت اگر زنده ماندید و از زور بیکاری، گرسنگی، سرگردانی، گرانی و... از بین نرفته بودید، انشاءالله استخدام‌تان می‌کنیم. اما اگر هم از بین رفته بودید و به درک واصل شدید، خوب اشکال ندارد. آن وقت عده‌ی دیگری را به جای شما استخدام خواهیم کرد، که جیب‌های گشادمان و اربابان امپریالیست‌مان را پُر کنند و برای این که ما به اندازه‌ی کافی فرصت داشته باشیم، خودتان جاسوس خودتان بشوید و هر کس را که با این دستورات ما مخالفت کرد، به عنوان «ضد اسلام»، «ضد امنیت»، «ضد انقلابی»، «ساواکی»، «اخلاگر» و «کمونیست» شناسایی و از جمع خودتان بیرون کنید.

اما عوامل رژیم که عدم وجود کار را به رُخ کارگران بیکار می‌کشند، برای همه‌ی عوامل ریز و درشت خود کار پیدا می‌کنند. کارگران بیکار پاسخ خود را در این روز و روزهای بعد به مقامات دادند. بعضی از کارگران بیکار فریاد زدند، که: «ما کار می‌خواهیم، ضد انقلاب میان ما نیست»، «آن‌ها که به ما کار نمی‌دهند، ضد کارگر و ضد انقلاب هستند».

در روزهای بعد، انبوه بیکاران مقابل کارخانه باز هم بیش‌تر از روزهای قبل تجمع کردند. کارگر بیکاری از وضع زندگی خودش و زندگی کارگران بیکار گفت: «دو سال است که بیکارم، هر چه داشتم فروختم، دیگر هیچ چیزی ندارم که بفروشم. فقط زلم باقی ماند، می‌گویند

زلم را هم بفروشم؟» مسئولین رژیم که خود را به کوچکی علی‌چپ می‌زنند و وانمود می‌کنند که این فریادها را نمی‌شنوند، در عمل به کارگران می‌گویند: «بله بفروشید!» همان کاری که در شان خودشان و دار و دسته‌ی ستم‌گیشان است. اما کارگران مبارزه می‌کنند و با مبارزه‌ی خود نشان می‌دهند، که شرف زحمت‌کشان از نوع شرف سردمداران رژیم نیست.

کارگران شاغل کارخانه هم پاسخ خود را دادند. آن‌ها که صحبت‌های کارگران بیکار را شنیده بودند، می‌گویند: بیکارها حق دارند، ما که کار می‌کنیم و حقوق می‌گیریم، همیشه هشت‌مان در گرو نه‌مان است.

وای به حال این بیکارها، که چند وقت است بیکار هستند. یکی از کارگران شاغل با تکیه بر یکی از اصلی‌ترین نکات در رابطه کارگران شاغل و بیکار گفت: «با وجود این همه بیکار، دیگر چه لزومی به اضافه کاری در کارخانه است؟» در ایران ناسیونال با اضافه کاری به تولید افزوده نمی‌شود و هدف مشخص این اضافه کاری‌ها راضی نگاه داشتن کارگران است، تا بتوانند پایه‌ی دست‌مزدها را پایین نگاه داشته و هر بار هم که عشق‌شان کشید اضافه کاری را قطع کنند. و به این طریق در هر لحظه منطبق با سطح مبارزات کارگران، مقدار پرداختی به کارگران را کم و زیاد کنند. و از طرف دیگر، رژیم با کمک این اضافه کاری‌ها می‌تواند هم چنان تعداد بیکاران را افزایش دهد، تا بتواند بخشی از بیکاران را با کم‌ترین مقدار دست‌مزد به هر کارکنانی از عضویت در لشکریان سرکوب رژیم، سپاه پاسداران، و یا پوستن به لشکریان غیررسمی رژیم، «اوباشان حزب‌الله»، به کار گیرند.

اجتماعات کارگران بیکار برای استخدام در برابر کارخانه‌ی ایران ناسیونال هم موضع رژیم را به کارگران شاغل و هم بیکار نشان داد و هم به کارگران شاغل فرصت داد، تا با دردهای کارگران رنج‌دیده‌ی بیکار آشنا شوند و هم به هر دو بخش کارگران کمک کرد، تا بتوانند منافع مشترک خود را پیدا کنند و هم‌بستگی طبقاتی خود را بهتر درک نمایند.

مبارزات کارگران بیکار

تهران، دی ماه ۱۳۵۸: سرمایه‌دار، کارگران را بیکار می‌کند و رژیم حاکم کارگران را به جرم بیکاری و مبارزه برای به دست آوردن کار زندانی می‌کند.

از مدتی پیش با تصرف خانه‌ی کارگر توسط جمعی از بیکاران، این محل مرکز تجمع گروهی از کارگران بیکار شده بود که برای به دست آوردن کار مبارزه می‌کردند. اما مزدوران رژیم در تدارک حمله به خانه‌ی کارگر بر آمدند و برای این کار برنامه‌های توطئه‌آمیز مختلفی را به اجرا در آوردند. از جمله فرستادن اوباش به مقابل خانه‌ی کارگر توسط مامورین مسلح کمیته‌ها و تحریک و آوردن کارگران ناآگاه شاغل چند کارخانه مقابل خانه‌ی کارگر. بالاخره طی یک حمله‌ی حساب شده توسط مزدوران رژیم، پاسداران، مشت‌ی از عناصر کمیته‌ها و تعدادی اراذل و اوباش، خانه‌ی کارگر را تصرف کردند و در این جریان هشت نفر از کارگران بیکار را هم دستگیر نمودند.

نام این کارگران بیکار و دستگیر شده عبارت است از: احمد محمدی، کاظم سفیدرودی، سیدابراهیم جعفری، کورش کلناری، حسن رجبعلی، علی اکبر حیدری، عباس‌پور و علی‌زاده که هم‌چنان در زندان رژیم به سر می‌برند.



هم کاران! منافع ما به هم بسته و یکی است. خواست ما خواست شما هم هست، اما امروز کسانی می خواهند بین ما که تا دیروز یا ماه پیش یا سال پیش در زیر یک سقف پهلوی هم کار می کردیم، تفرقه انداخته و حکومت کنند... چشمان خود را باز کنیم، آگاهانه و متشکل قدم برداریم. آلت دست ستم گران، سودجویان و عوامل سرمایه نشویم. نگذاریم دشمنان مان موفق شوند.»

مبارزات کارگران بیکار

تهران، به دنبال قطع وام بیکاری، که در اثر مبارزات کارگران و آن هم در مقابل بیمه ی بیکاری، دولت مجبور به پرداخت آن شده بود، کارگران بیکار بارها به وزارت کار مراجعه نموده؛ تقاضای کار، حق بیمه ی بیکاری و... می نمایند، ولی جوابی دریافت نمی کنند. چهاردهم مهر، عده ای از کارگران بیکار و فارغ التحصیلان بیکار جلوی وزارت کار تجمع نموده و چند نفر به عنوان نماینده، درباره ی خواسته های کارگران بیکار، با وزارت کار مذاکره می کنند. وزیر کار قول می دهد که پس از بررسی مساله، روز سه شنبه پاسخ قطعی بدهد. روز سه شنبه ی مقرر، وزارت کار پاسخ نمی دهد و در نتیجه عده ای از بیکاران روز پنجشنبه تجمع کرده و خواسته های خود را مجددا مطرح می کنند. و در تجمع بعدی، روز پنجم آبان که باز هم وزارت کار از دادن پاسخ طفره می رود، کارگران از وزارت کار تا خانه ی کارگر راه پیمایی و تظاهرات نموده و ساعت یک بعدازظهر به خانه ی کارگر رسیدند. اما

عده ای عناصر خودفروخته، با حمایت پاسداران ژ. س به دست، به اجتماع کارگران بیکار حمله کردند. ولی با مقاومت یک پارچه ی کارگران، این حمله ی ضد انقلابی خشتی گردید و کارگران بیکار پس از دادن یک ساعت مهلت به پاسداران اسلامی، خانه ی کارگر را به دست گرفتند.

در اجتماعاتی که کارگران بیکار طی جلسات مکرری که جلوی وزارت کار داشتند، از مشکلات زندگی خود: فقر، قرض، گرو گذاشتن اسباب و اثاثیه و فرش خانه، پول نداشتن برای اسم نویسی بچه ها در مدرسه و غیره و غیره سخن ها گفتند. و در سخن رانی های خود به تشکیل دهندگان کنفدراسیون قلابی کارگری و نویسندگان متن قوانین و اساس نامه های شوراهای دولتی حمله کردند.

سفن رانی یک رفیق کارگر در گردهمایی کارگران بیکار

تهران، بیست و ششم مهر ۱۳۵۸، «خبر کارگر»، شماره ی اول،

عدل رژیم حاکم، همان عدل سرمایه داران است. وقتی سرمایه داران کارگران را اخراج می کنند، رژیم از سرمایه داران حمایت می کند. وقتی کارگران بیکار تقاضای کار می کنند و برای آن مبارزه می نمایند، رژیم آن ها را دستگیر و زندانی می کند.

رژیم حاکم سگ را بسته و سگ های هار را رها کرده است: یزدی ها، قطب زاده ها، بهشتی ها، طباطبایی ها، چمران ها، مدنی ها، بازرگان ها، معین فرها، حبیبی ها، خامنه ای ها، رجایی ها، موسوی ها و غیره و غیره آزادند و بر علیه منافع کارگران و سایر زحمت کشان توطئه می کنند، در حالی که کارگران بیکار در زندان می باشند. اما در جامعه ی طبقاتی برای کارگران و دیگر زحمت کشان همه جا زندان است، هر جا و هر کجایی که کارگران باشند، مبارزه هم ادامه دارد.

پس از دستگیری این هشت کارگر بیکار، اعلامیه ای از طرف گروهی از کارگران بیکار با عنوان «پیام کارگران بیکار به کارگران شاغل» منتشر گردید، که قسمت هایی از آن نقل می شود: «برادران کارگر و خواهرانی که مشغول کار هستید، روی سخن ما گروهی از کارگران بیکار با شماست. می خواهیم مقداری از مشکلات و دردهای خود را برای شما بازگو کنیم، بگوییم که چه می خواهیم. می دانیم که در حال حاضر بیکاری در جامعه بیداد می کند. به قول وزیر کار، بیش از یک میلیون بیکار داریم. وقتی که ما سر کار بودیم، به زحمت می توانستیم خرج زندگی خود و خانواده ی مان را تهیه کنیم و شما خوب می دانید که حالا که بیکاریم، چه ها می کشیم. بلای بیکاری برای یک کارگر از هر دردی بدتر است و ما مدت ها است، که با این بلای خانمان سوز دست گریبان هستیم...»



هم کاران!

امروزه بیکاری مشکلی است،

که بیش از هر زمانی شما را هم تهدید می کند. هم اکنون کارخانه های زیادی یکی پس از دیگر در معرض بسته شدن و تعطیلی قرار گرفته اند و کارفرمایان با بهانه های رنگارنگ، کارگران زیادی را از کارخانه ها به عنوان این که کار نداریم، پول نداریم، مواد اولیه نداریم، بازار فروش کساد است و غیره و غیره، از کارخانه ها بیرون می کنند. از جمله همین چندی پیش، کارخانه های عبیدی، نخ زرین، فیلیپس، قرقره زیبا و... چنین کاری کردند.

هم کاران!

با هر کارگری که بیکار می شود، سرمایه داران بهتر فرصت پیدا می کنند تا کارگران شاغل را حداکثر استثمار کنند؛ مزد کم تر بدهند، ساعات کار و شدت کار را بالا ببرند و شرایط را سخت تر کنند و از وجود بیکاری در جامعه برای تفرقه و نفاق در میان کارگران بیکار و شاغل استفاده کنند. هر چه ما درمانده تر شویم، هر چه فشار بیکاری بر ما بیش تر شود، هر چه فریاد ما را بیش تر خفه کنند، ما به مزد کم تری رضا داده و تن به سخت ترین کارها می دهیم. و مجبور می شویم با حداقل مزد به سر کار برویم. و این ها همه خود مستقیما به ضرر شما کارگران شاغل است.

رفقای کارگر!

من از طرف جمعی از کارگران کارخانه‌ی ایران ناسیونال می‌خواهم چند کلمه درباره‌ی وضعیت خودمان در کارخانه و مشکل بیکاری صحبت کنم. چون این مشکل تنها مساله‌ی شما نیست، بلکه مشکل تمام کارگران و زحمت‌کشان سراسر ایران است. در بحران سرمایه‌داری، بیکاری شتری است که در منزل تمام کارگران و زحمت‌کشان خواهد خوابید. زیرا هیچ کارخانه‌ای نمی‌تواند از چنگ بحران فرار کند. ما در کارخانه‌ی خودمان این مساله را به خوبی حس می‌کنیم، تولید در ایران ناسیونال به بیست درصد دوران قبل از انقلاب تنزل کرده است و مواد اولیه و قطعاتی که در انبار موجود است تنها تا هشت ماه دیگر می‌تواند کارخانه را به حرکت در آورد. بنابراین از همین حالا بلا‌ی بیکاری، زنگ و دندان کریه‌اش را به یازده هزار کارگر و هزار کارمند این کارخانه نشان می‌دهد. قرار است که از روز شنبه، بیست و هشتم مهر ۵۸، (پس فردا)، کار در قسمت‌های عمده‌ی کارخانه یک شیفته شود و کارگرانی که به این ترتیب بیکار می‌شوند، که تقریباً یک سوم کل کارگران را تشکیل می‌دهند، موقتاً به جهاد سازندگی فرستاده شوند.

با تنزل تولید در کارخانه‌ی ایران ناسیونال، بیش از شصت کارخانه‌ی دیگر که تولید آن‌ها عمدتاً به کارخانه‌ی ما وابسته است نیز دچار رکود و ورشکستگی خواهند گشت. نتیجه‌ی این امر، این است که تا چند ماه دیگر تنها در رابطه با کارخانه‌ی ایران ناسیونال بیش از شصت هزار کارگر و هزاران کارمند جزء به لشکر بیکاران جامعه افزوده خواهد شد.

آن چه در کارخانه‌ی ما اتفاق می‌افتد، کم و بیش در تمام کارخانه‌های ایران در حال جریان است. با عمیق‌تر شدن بحران سرمایه‌داری در کشور ما، بر شدت و وسعت بیکاری، فقر و کمیابی مایحتاج اولیه‌ی زندگی روز به روز افزوده می‌شود.

در مقابله با این بلا‌ی که به جان کارگران و زحمت‌کشان جامعه افتاده، این دولت‌یان سرمایه‌دار که قدرت حکومتی را از اسلاف‌شان تحویل گرفته‌اند و اسم انقلابی روی خودشان گذاشتند، چه می‌کنند؟ چه چاره‌ای اندیشیده‌اند و چه برنامه‌ای برای حل این مشکلات اساسی و حیاتی، برای علاج دردها و رنج‌های ما کارگران و زحمت‌کشان این مملکت دارند؟ شما بگویید در این چندین ماهی که به دنبال کار، شما را از این محل به آن محل پاس می‌دادند، جز وعده و وعید و عوام‌فریبی و دوز و کلک، چه چیز دیگری از آن‌ها دیده‌اید؟

مسلماً حالا دیگر برای همه‌ی ما روشن شده است، که این دولت نه می‌تواند و نه می‌خواهد که هیچ یک از مشکلات ما کارگران و زحمت‌کشان را حل کند. دلیل‌اش هم معلوم است. دلیل‌اش این است، که اصلاً مشکل ما مشکل آن‌ها نیست. این‌هایی که به تازگی به حکومت رسیده‌اند، مشکل‌شان، مشکل طبقه‌ی خودشان است. مشکل این سرمایه‌داران و ملاکین بزرگ و شکم‌گنده‌های مرفه این است، که در اثر انقلاب عظیم توده‌های رنجبران میهن‌مان، نظام غارت و استثمارشان درهم ریخته است. و حالا می‌خواهند هر چه سریع‌تر و به قیمت بیکاری و فقر و گرسنگی ما کارگران و زحمت‌کشان و به قیمت به خاک و خون کشیدن هر اعتراض و اعتصاب و تحصن و تظاهراتی که هر روز در گوشه و کنار مملکت از طرف توده‌های زحمت‌کش بر پا می‌شود، دوباره نظام ضربه خورده‌ی سرمایه‌داری وابسته ایران را سر و سامان دهند و دوباره بر خر مراد سوار شوند؛ منتها این بار در شکل جدید و حیل‌ها و شگردهای تازه‌تری.

دولت موقت به اصطلاح انقلاب در حرف طرف‌دار مستضعفین است و گوش فلک را با شعارهای خورنگ کتی چون «حکومت عدل اسلامی»، «جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی» و «وحدت، برابری و برادری» کر می‌کند، اما در عمل هیچ قدمی جز برای دفاع از منافع سرمایه‌داران بر نمی‌دارد و هیچ تلاشی جز برای نجات سرمایه‌داران نمی‌کند. بله، تلاش برای نجات آن‌ها از امواج انقلاب ما زحمت‌کشان! دولت موقت به اسم انقلاب، اما در واقع در خدمت طبقه‌ی سرمایه‌دار، بر سر فرماندهان مزدور ارتش شاهنشاهی آب توبه می‌ریزد و دوباره در راس ارتش قرارشان می‌دهد. ساواک را احیا می‌کند و آن را تحت عنوان جدید ساواما به کار می‌گیرد! به جای اداره‌ی حفاظت، نیروهای ویژه را در کارخانه مستقر می‌کند! راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات بیکاران را در تهران، آبادان، اهواز و خرم‌دره و بسیاری از نقاط دیگر وحشیانه سرکوب می‌کند! سرمایه‌داران فراری را با تضمین مالی و جانی دعوت به بازگشت می‌کند و میلیون‌ها تومان به سرمایه‌داران وام می‌دهد! اما جواب ما زحمت‌کشان را همه جا با گلوله و سرنیزه و قنداق تفنگ داده است! خلق رزمنده‌ی کرد و خلق‌های سراسر ایران را که برای به دست آوردن خواسته‌های برحق خود به پا خاسته‌اند، به بهانه‌ی تجزیه طلبی به خاک و خون می‌کشد! کمونیست‌ها، این انقلابی‌ترین نیروهای طرف‌دار کارگران و زحمت‌کشان را ضد انقلابی می‌نامد و با هزار تهمت و دسیسه و افترا سعی می‌کند آنان را از توده‌ها دور سازد!

چنین دولتی برای موجه ساختن و بر حق جلوه دادن تمام این خیانت‌ها و جنایت‌هایش به توده‌های رنج‌بر مملکت‌مان، به اسلام متوسل شده و از ترس خشم کارگران و دهقانان و زحمت‌کشان به زیر قبای روحانیون خزیده است. سرمایه‌دارهایی که عابد و زاهد شده‌اند، می‌خواهند به زور سلام و صلوات و تکبیر و تکفیر و نماز جمعه و نماز وحدت، «مالکیت مشروع» خویش را بر «سرمایه» دوقبضه کنند و هم‌چنان به استثمار اسلامی کارگران ادامه دهند.

رفقای کارگر!

حنای این شیادان زالوصفت دیگر رنگی ندارد. توفانی که بر پا شده، با این حیل‌ها و دوز و کلک‌ها فرو نخواهد نشست. آن زمان که خشم فرو خورده‌ی توده‌ها در بازوی پُر توان‌شان متبلور شود، آن زمان دیگر هیچ سلام و صلوات و نماز وحشتی به داد سرمایه‌داران و حامیان امپریالیست آن‌ها نخواهد رسید.

هم اکنون مبارزات خلق قهرمان کرد، صیادان انزلی، زحمت‌کشان به پاخاسته‌ی همدان و هر شعله‌ی انقلابی دیگری که در گوشه و کنار این مملکت زبانه می‌کشد، نشان دهنده‌ی این واقعیت است که توده‌های زحمت‌کش ایران پیگیرانه و قاطعانه تا رسیدن به خواسته‌های برحق خویش میدان مبارزه را ترک نخواهند گفت. این شعله‌ها نشان دهنده‌ی این واقعیت است، که انقلاب ایران هنوز در نیمه راه است و تا زیر و رو ساختن نظام سرمایه‌داری وابسته، این مادر بیکاری، گرانی و فقر و بی‌خانمانی، هم‌چنان توفنده و بی‌امان به پیش خواهد رفت. ما کارگران که خوب می‌دانیم تنها داروی این دردها و رنج‌ها، سوسیالیسم است، پرچم سرخ انقلاب را تا رسیدن به جامعه‌ی سوسیالیستی بر دوش خواهیم کشید.

انقلاب ایران، زمین را عمیقاً شخم زده است. کسانی که در این زمین باد می‌کارند، به زودی توفان درو خواهند کرد!

